نشریه علمی
پژوهشنامه ادبیات تعلیمی
سال پانزدهم، شمارهٔ شصتم، زمستان ۱۴۰۲، ص ۸۳- ۵۱

مؤلفه‌های اخلاق اجتماعی در اشعار ابن‌یمین

زهرا سلیمانی،* عنایت‌الله شریف‌پور، احمد امیری خراسانی*****

10.71630/parsadab.2024.1028689

چکیده

یکی از ویژگی‌های مهم ادبیات فارسی، بازتاب مضامین اخلاقی (فردی- اجتماعی) در آثار نظم و نثر آن است. ابن‌یمین یکی از شاعران مطرح دورهٔ مغول است که باتوجه‌به انحطاط اخلاقی در این دوره، در جهت احیای هنجارهای اخلاقی در جامعه کوشیده است. در این مقاله سعی شده است که مؤلفه‌های اخلاق اجتماعی در دیوان وی بررسی شود. مقالهٔ حاضر، مطالعه‌ای نظری است که به‌شیوهٔ کتابخانه‌ای انجام شده است. محدودهٔ مورد مطالعه، دیوان اشعار ابن‌یمین است که بعد از توصیف تحلیلی، به مؤلفه‌های اخلاقی اجتماعی پرداخته شده است. با کاوش در اشعار ابن‌یمین درمی‌یابیم که شاعر علاوه‌بر مضامین اخلاق فردی، به مضامین اخلاق اجتماعی نیز توجه داشته و این مضامین به دو صورت فضایل اخلاق اجتماعی و رذایل اخلاق اجتماعی تفکیک شده است. حاصل این مقاله نشان می‌دهد که مؤلفه‌های فضایل اخلاقی ازجمله تواضع، عدل، مردم‌داری، مناعت طبع، انفاق مال، خدمت به خلق و... و رذایل اخلاق اجتماعی مانند ظلم، جهل، ریا، تکبر، عدم شایسته‌سالاری، تقلید کورکورانه، حسد و... در دیوان ابن‌یمین، به‌ویژه در قطعات وی منعکس شده است.

واژه‌های کلیدی: دوران مغول، اخلاق اجتماعی، فضایل اخلاقی، رذایل اخلاقی، ابن‌یمین.

---

* دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید باهنر، کرمان، ایران
Soleimaniz396@gmail.com

** دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید باهنر، کرمان، ایران. (نویسنده مسئول)
e.sharifpuor@uk.ac.ir

*** استاد گروه زبان و ادبیّات فارسی، دانشگاه شهید باهنر، کرمان، ایران
amiri@uk.ac.ir

تاریخ وصول ۱۴۰۲/۸/۳ **تاریخ پذیرش ۱۴۰۲/۱۱/۱۱**

۱. مقدمه

یکی از مصیبت‌بارترین و متزلزل‌ترین دوره‌ها در تاریخ ایران، دورهٔ مغول (قرن هفتم و هشتم) است. در آغاز قرن هفتم، یورش ویرانگر چنگیز و لشکریانش از شمال شرق ایران آغاز می‌شود و «استیلای قوم وحشی مغول بر ممالیک آباد اسلامی شرق، از مهم‌ترین وقایع تاریخی این ممالک است و به‌قدری در سرنوشت سکنهٔ سرزمین‌های مزبور تأثیر کرده که شاید در تاریخ ایشان، مخصوصاً در تاریخ ایران نظیری برای آن نتوان یافت؛ چه صدماتی که قوم ایرانی در استیلای مغول دیده و لطماتی که از این ناحیه به تمدن و ادبیات ایرانی و آبادی بلاد و سعادت مردم وارد آمده، از بزرگ‌ترین بلیّات است» (اقبال آشتیانی، ۱۳٦۵: ۱۰۰). بلای خانمان‌سوز مغول ازلحاظ روانی، به‌گونه‌ای بود که مردم در بیشتر شهرها، در برابر تازش مغولان، مقاومت چندانی نکردند؛ زیرا «نه‌تنها از جانب مغولان دست یازیدن به چنین کاری خطیر جز مأموریتی آسمانی نمی‌توانست توجیه شود، از جانب ایرانیان نیز تهاجم مغول، بلایی آسمانی تلقی می‌شد که مشیت پروردگار بر آن قرار گرفته است» (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۰، ج۱: ۷).

مغولان وقتی به شهرهای آباد و متمدن ایران رسیدند، از هیچ جنایتی فروگذار نکردند؛ قتل، بی‌رحمی، غارت، آتش زدن کتابخانه‌ها، ویران کردن مساجد و هزاران منش و کنش غیراخلاقی و غیرانسانی، رهاورد این یورش بود که در کتب تاریخی و ادبی آن دوره، این واقعیت‌های دردناک منعکس شده است. جوینی در *تاریخ جهانگشا* قتل عام در خراسان را این‌گونه بیان می‌کند: «هر شهری و هر دیهی را چند نوبت کشش و غارت کردند و سال‌ها آن تشویش برداشت و هنوز تا رستخیز، اگر تواند و تناسل باشد، غلبهٔ مردم به عشر آنچ بوده است، نخواهد رسد؛ و آن اخبار از اطلال و دمن توان شناخت که روزگار عمل خود بر ایوان‌ها چگونه نگاشته است» (جوینی، ۱۳۹۰، ج۱: ۱۰٤ــ۱۰۵). به نقل از جوینی، در جنگ طالقان و بامیان به‌دلیل کشته شدن نوهٔ چنگیز، همهٔ اهالی حتی حیوانات را کشتند و تا زمان جوینی هیچ‌کس در آنجا ساکن نشد. در چنین شرایطی و با وجود بر سر کار آمدن حاکمان نالایق، از بین رفتن ارزش‌های اخلاقی و دینی، امری مسلّم است: «وقتی‌که جانی به نانی باطل می‌کردند و نفسی به فلسی ضایع می‌گردانیدند، ضبط و حفاظ چنان مدروس

گشته که حق و حرمت گفتی در میان خلق هرگز نبوده است و حق و حرمت چنان منسوخ شد که هیچ آفریده گویی نام آن نشنیده است» (نسوی، ۱۳۸۵: ٦٥ـ٦٦). جوینی به زیبایی تمام وضع بلاد ایران را عموماً و خراسان را خصوصاً این‌گونه توصیف می‌کند: «کذب و تزویر را وعظ و تذکر دادند و تحرمز و نمیمت را صراحت و شهامت نام کنند و زبان و خط ایغوری را فضل و هنر تمام شناسند. هریک از ابناءالسوق در زی اهل فسوق، امیری گشته و هر مزدوری دستوری و هر مزوّری، وزیری و هر مدبری، دبیری و هر مستدفئی، مستوفی‌ای و هر مسرفی، معرفی و هر شیطانی نائب دیوانی، هر شاگرد پایگاهی، خداوند حرمت و جاهی و هر فراشی، صاحب دورباشی، هر جافی‌ای، کافی‌ای و هر خسی، کسی و...» (جوینی، ۱۳۹۰: ۲۱۸ـ۲۱۹). با اوصاف ذکرشده «مردم که شاهد عینی نابودی ملیت و فرهنگ خویش بودند و پایگاه‌های مادی و معنوی مملکت را یکی پس از دیگری درحال انهدام می‌دیدند، با وحشت و نگرانی در پی مفر و پناهگاه، به تکاپو افتادند و سرانجام در هیاهوی زمان و در لابه‌لای غبار سم ستوران مغولی که همه‌چیز را تیره و تار ساخته بود، چنگ در ریسمانی زدند و برای دفاع از موجودیت ملی خویش، در این سنگر پناه گرفتند» (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۰، ج۱: ۷). این سنگر، دین و در کنار آن فرهنگ غنی ایرانی-اسلامی است. وزیران ایرانی، عالمان، شاعران و نویسندگان در انجام این رسالت نقش اساسی دارند؛ زیرا با اقدامات، اشعار و آثار خود، فرهنگ، اخلاق، دین و اجتماع رو به انحطاط را از ورطهٔ سقوط نجات دادند و تعالیم دینی، آداب‌ورسوم فرهنگی و اجتماعی و ارزش‌های اخلاقی را یادآوری و زنده کردند. دراین‌بین برخی شاعران و نویسندگان نسبت به مسائل پیش‌آمده، نه‌تنها بی‌تفاوت نبوده، بلکه از شعر و نثر به‌عنوان ابزاری برای آگاهی بخشی مردم و مبارزه با بی‌عدالتی‌ها، و هشدار به تضعیف ارزش‌های اخلاقی در جامعه بهره جستند؛ زیرا «شاعران برجسته به آحاد انسانی نظر انداخته و پیام آنان فردی و شخصی نبوده است» (یلمه‌ها، ۱۳۹۵: ٦٣).

ابن‌یمین یکی از شاعران مطرح این دوره است که در اواخر قرن هفتم «متوفّی به سال ۷٤٥ق/ ۱۳٤٥م به قول دولتشاه یا در سال ۷٦۹ق/ ۱۳٦۸م به قول صاحب *مجمل* که معتبرتر است» (براون، ۱۳۵۱: ج۳، ۲۹۰) در فریومد خراسان به دنیا آمد. ازآنجاکه نواحی

خراسان از کانون‌های اصلی مورد هجوم مغولان بود، شاهد نابسامانی‌ها، ویرانی شهرها، روستاها و مراکز فرهنگی، وقوع جنگ‌های داخلی و به‌دنبال آن بروز قحطی، فقر، بدبختی، بیماری و سایر آسیب‌های اجتماعی بود و ازسوی دیگر به حکومت رسیدن افراد ناشایست، محرومیت اهل فضل و دانش، تحمیل مالیات‌های سنگین بر مردم، ظلم و ستم حاکمان، رواج رشوه‌خواری، فساد، عدم امنیت و... منجر به غلبهٔ تفکر جبرگرایی و درون‌گرایی در بین مردم جامعه شد. به‌دنبال این آسیب‌ها، اخلاق و عقلانیت به‌شدت دچار تزلزل شد. «بدترین و خطرناک‌ترین نتیجه و ثمر اجتماعی که با حملهٔ مغول به پیش آمد، انحطاط عقلی و فکری است که طبعاً با هر حملهٔ سخت و ویرانکارانه حاصل می‌شود» (صفا، ۱۳٦۹، ج۳: ۸۳). ابن‌یمین نیز با بهره‌گیری از تعالیم اسلامی، مذهب شیعه و فرهنگ غنی ایرانی، گاه به‌عنوان ناصح اجتماعی و گاه به‌عنوان منتقد اجتماعی، مؤلفه‌های اخلاق اجتماعی را در اشعارش منعکس کرده است که عبارت‌اند از: فضیلت‌های اخلاقی مانند عدل، تواضع، مردم‌داری، مناعت طبع، دوستی و بخشش، و رذیلت‌های اخلاقی مانند حسد، ریا، تکبر، چاپلوسی، ظلم و مردم‌آزاری.

در این پژوهش به دو سؤال زیر پاسخ داده می‌شود:

۱. مؤلفه‌های اخلاق اجتماعی در دیوان ابن‌یمین چیست؟

۲. شاعر چه میزان از تعالیم اسلامی و مذهب شیعه بهره گرفته است؟

۱ـ۱. بیان مسئله

اخلاق در لغت مفرد «خُلق» و مترادف با خوی، عادت و منش معنا شده است (دهخدا، ۱۳۸۵: ذیل واژه). واژهٔ «منش» در علم اخلاق، با واژهٔ «کنش» که مترادف با رفتار در علم روان‌شناسی است، رابطه‌ای نزدیک دارد. «ازآنجاکه در علم اخلاق، از زیست شایسته و رفتار بایستی سخن می‌رود، شاید تصور شود که اخلاق با روان‌شناسی یکی است، چراکه هر دو به کاوش در رفتار آدمی می‌پردازند؛ ولی باید دانست که حوزهٔ کاری این دو علم از هم جداست. روان‌شناسی در رفتار موجود اشخاص تحقیق می‌کند» (نرمان. ال. مان، ۱۳٦۲، ج۱: ٦). اخلاق از رفتار و خلق‌وخوی مناسب فرد بحث می‌کند. اجتماعی «منسوب به اجتماع و مترادف عمومی و مخالف فردی» معنا شده است (دهخدا، ۱۳۸۵: ذیل واژه). در

اصطلاح، اخلاق «صفات نفسانی خوب و بد و اعمال و رفتار اختیاری متناسب با آن‌ها را معرفی می‌کند و شیوهٔ تحصیل صفات نفسانی خوب و انجام دادن اعمال پسندیده و دوری از صفات نفسانی بد و اعمال ناپسند را نشان می‌دهد» (دیلمی، ۱۳۸۰، ج٤: ١٠٤). اجتماع عبارت است از: «گروهی از مردم که در یک منطقهٔ خاص جغرافیایی اسکان دارند و دارای فرهنگ و شیوهٔ زندگی مشترکی هستند، به وحدت خاص میان خود آگاه‌اند و به‌طور جمعی یک هدف را دنبال می‌کنند» (کوئن، ۱۳۸۳: ۳۰۳). جامعه‌شناسی ادبیات، یکی از شاخه‌های تقریباً نوپا از جامعه‌شناسی است که رابطهٔ میان ادبیات و جامعه را مطالعه می‌کند و به انعکاس شرایط اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در ادبیات می‌پردازد. ترابی جامعه‌شناسی ادبیات را علمی می‌داند که «تأثیر دین، آداب‌ورسوم و قوانین بر ادبیات و متقابل ادبیات بر آن‌ها را بررسی می‌کند» (ترابی، ۱۳۸۵: ٤). به عقیدهٔ گلدمن «جدا ساختن ادبیات از بقیهٔ فرهنگ و پیوند دادن مستقیم آن (از فراسوی فرهنگ) به عوامل اقتصادی-اجتماعی و دیگر عوامل امکان‌پذیر نیست؛ این عوامل، بر فرهنگ درمجموع آن تأثیر می گذارد. زندگی ادبی بخش جدایی‌ناپذیر از زندگی فرهنگی است» (گلدمن، ١٣٧٦: ١٠٩). یکی از مؤثرترین ابزار ادبی در ادبیات، شعر است. در واقع شعر «آیینه و شاعر آیینه‌دار زمان خویش است که واقعیت‌ها را با زبان خود بازمی‌آفریند و منعکس می‌سازد؛ ازاین‌رو می‌توان گفت که ویژگی‌های ذاتی ، تاریخی و اجتماعی یک ملت به هر شکلی که باشد، در ادبیات و هنر آن ملت خواه شعر، خواه نثر چهره می‌نماید و در این زمینه هنر و ادب گویاتر از تاریخ است» (ملکی، ١٣٨٦: ١١٧).

اخلاق‌پژوهان معاصر، علم اخلاق را دارای چند قلمرو می‌دانند که مهم‌ترین آن‌ها اخلاق فردی و اخلاق اجتماعی است. «اخلاق فردی (ارتباط با خود) فضایل و رذایلی است که در محدودهٔ فرد در ارتباط با خود یا خدای خود است؛ اخلاق اجتماعی (ارتباط با دیگران) مجموعهٔ فضایل و رذایلی است که در روابط اجتماعی فرد و تعامل او با دیگران نمود می‌یابد» (تقوی، ۱۳۹۰: ۹۰). در تعالیم دین مبین اسلام، اخلاق جایگاه ویژه‌ای دارد و مکرراً به رعایت اخلاق در جامعه سفارش شده است که انعکاس مؤلفه‌های اخلاق اجتماعی در *قرآن کریم*، *نهج البلاغه*، سخنان ائمهٔ اطهار(ع) و بزرگان و اندیشمندان دینی،

خود شاهدی بر این جایگاه است. در پژوهش حاضر، مؤلفه‌های اخلاق اجتماعی در اشعار ابن‌یمین باتوجه‌به الهام‌گیری وی از تعالیم اسلامی بررسی می‌شود.

ابن‌یمین با بهره‌گیری از عقاید و باورهای دینی- فرهنگی خود، با زبانی خالی از تکلف، احساس خود را نسبت به مضامین اخلاق اجتماعی بیان کرده است. می‌توان گفت که هرچند ابن‌یمین در اشعار انتقادی خود، بیشتر به موقعیت اجتماعی و اقتصادی خود نظر داشته، به وضعیت اجتماعی، سیاسی، اخلاقی نامساعد و نابسامانی‌های مردم و جامعه هم توجه داشته است. در مبانی اخلاق اسلامی، اخلاق دارای سه بعد است: ۱. ارتباط با خدا؛ ۲. ارتباط با مردم؛ ۳. ارتباط با خود. در این پژوهش که مبنای آن بر اخلاق اسلامی است، به بعد دوم یعنی ارتباط اخلاقی فرد با مردم می‌پردازد. دیوان ابن‌یمین گنجینه‌ای ارزشمند از پندهای اخلاقی فردی و اجتماعی است که نشان‌دهندهٔ ناهنجاری‌های اخلاقی در میان مردم زمان شاعر است که وی بنابر وظیفهٔ انسانی خود، گاه با زبان انتقاد و گاه با اندرز به آن‌ها اشاره کرده است. وی رذیلت‌هایی چون حسد، ریا، تکبر، چاپلوسی، ظلم و... را نکوهش می‌کند و فضیلت‌هایی چون فروتنی، انفاق مال، بخشش، مردم‌داری و... را سفارش می‌کند.

۱ـ۲. پیشینهٔ پژوهش

درخصوص ابن‌یمین و اشعار وی، پژوهش‌های گوناگونی انجام شده که هرکدام از نگاهی خاص به اشعار شاعر پرداخته‌اند؛ اما پژوهشی که صرفاً به مؤلفه‌های اخلاق اجتماعی در اشعار ابن‌یمین بپردازد، انجام نشده است. موارد مرتبط با این پژوهش عبارت‌اند از:

ـ «پیام‌های تربیتی و رفتاری در اشعار ابن‌یمین» (صافی، ۱۳۷۹). در این مقاله به مفاهیم اخلاقی در تعلیم و تربیتی پرداخته شده است؛ درحالی‌که این پژوهش به مفهوم اخلاق مرتبط با مردم و جامعه می‌پردازد.

ـ «ابن‌یمین فریومدی و تأثیر قرآن و حدیث در دیوان او» (مؤذنی، ۱۳۸۰). *مجله دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*. این مقاله انعکاس مفاهیم قرآنی و روایی در شعر ابن‌یمین را بررسی می‌کند.

ـ «آسیب‌شناسی اخلاقی و اجتماعی در دیوان ابن‌یمین فریومدی» (هادی، ۱۳۹۰). در این مقاله به سه مقولهٔ پندهای اخلاقی (به‌طورکلی)، انتقادات سیاسی و اجتماعی و نقد عملکرد صاحب‌منصبان و موقعیت‌های اجتماعی و سیاسی مانند حاکم، وزیر، صوفی و... در دورهٔ ابن‌یمین پرداخته شده؛ اما در مقالهٔ حاضر، صرفاً مؤلفه‌های اخلاق اجتماعی در دیوان ابن‌یمین مد نظر است.

ـ «آموزه‌ای تعلیمی در قطعات ابن‌یمین» (حسن‌زاده، ۱۳۹۶)؛ که در آن به رویکرد تعلیمی- تربیتی در اشعار ابن‌یمین پرداخته شده و اخلاق جزئی از این مفاهیم مورد بررسی است. در این مقاله بیشتر به اخلاق فردی مانند صبر و شکیبایی، نکوهش طمع و گدایی و... توجه شده است

ـ «مفاهیم اخلاق و پند و اندرز در قطعات ابن‌یمین» (اشرف‌زاده و فرهمندی، ۱۳۹۶). این مقاله بیشتر به مفاهیم اخلاق فردی مانند رازداری، صبوری، خاموشی، قناعت، نداشتن حرص و طمع و پند و اندرزهای اخلاقی در شعر ابن‌یمین می‌پردازد.

وجه اشتراک موارد ذکرشده با این مقاله، پرداختن به مسئلهٔ اخلاق است؛ اما تفاوت بارز پژوهش حاضر با سایر پژوهش‌های مرتبط، پرداختن صرف به مفاهیم اخلاق اجتماعی است که با مبحث جامعه‌شناسی ادبیات مرتبط می‌شود و فضیلت‌های اخلاق اجتماعی مرتبط با سایر افراد جامعه چون عدالت، نوع‌دوستی و... و رذیلت‌های اخلاق اجتماعی مانند ظلم، فخرفروشی و... مد نظر است. پرداختن صرف به مؤلفه‌های اخلاقی مرتبط با اجتماع در دیوان ابن‌یمین تحت‌تأثیر مذهب شیعی و فرهنگ ایرانی، تاکنون کار نشده است و پرداختن به آن می‌تواند نوعی نوآوری برای این پژوهش محسوب شود.

۱ـ۳. ضرورت، هدف و روش تحقیق

با پیشرفت روزافزون علم، تکنولوژی و فناوری و روی آوردن بشر به زندگی صنعتی، برای هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و رفع چالش‌ها و درک شرایط و درنهایت گوارا ساختن حیات اجتماعی، یکی از ضروری‌ترین نیازهای انکارناپذیر بشر، پایبندی و عمل به ارزش‌های اخلاقی به‌ویژه اخلاق اجتماعی است؛ زیرا سعادت جامعه در گرو رعایت هنجارهای اخلاق اجتماعی است. مؤلفه‌های اخلاق اجتماعی تحت‌تأثیر تعالیم دینی- فرهنگی در

اشعار ابن‌یمین، به‌خصوص در قطعات وی منعکس شده است؛ لذا می‌طلبد که به شناسایی و معرفی هرچه بیشتر مضامین اخلاق اجتماعی در دین و فرهنگ غنی ایرانی پرداخته شود تا شاید گوشه‌ای از خلأهای اخلاقی موجود در جامعه را، به‌ویژه برای قشر جوان پر کند. این پژوهش به روش اسنادی- کتابخانه‌ای گردآوری شده و سپس به تحلیل و توصیف مؤلفه‌های اخلاق اجتماعی پرداخته است. هدف، بررسی مؤلفه‌های اخلاق اجتماعی و مشخص کردن میزان تأثیر شاعر از فرهنگ دینی- ایرانی است.

۲. بحث

۲ـ۱. فضیلت‌های اخلاق اجتماعی

۲ـ۱ـ۱. عدل

یکی از مفاهیم جدید در علم روان‌شناسی معاصر که در دهۀ گذشته در جهان نمود پیدا کرده، روان‌شناسی مثبت است که «هدف از آن، توجه به نقاط قوت و توانمندی‌های انسان، به‌جای توجه به نقاط ضعف و مسائل و مشکلات روانی است» (اسماعیلی و یزدانی، ۱۳۹۶: ۱۵۰). فضایل اخلاقی یکی از مهم‌ترین این مفاهیم است. این حوزه از روان‌شناسی به سه سطح موضوعی، فردی و گروهی می‌پردازد که سطح گروهی با فضایل اخلاق اجتماعی تناسب دارد و «دربارۀ فضایل اخلاقی مانند مسئولیت، تربیت، نوع‌دوستی، عدالت اجتماعی، میانه‌روی، تحمل و بردباری و اخلاق کار است» (Seligman & Csikszen Jemihalyi, 2000: 10). عدل یکی از مفاهیم مشترک میان علم روان‌شناسانی مثبت‌گرا، جامعه‌شناسی و اخلاق است. رعایت عدل در جامعه، از محوری‌ترین بایسته‌هایی است که در ثبات هر جامعه‌ای نقش مؤثری دارد. خداوند در قرآن کریم با لفظ «اِنَّ» به رعایت عدل تأکید می‌فرماید: «**اِنَّ اللهَ یأمُرُ بالعَدلِ و الاحسان**؛ قطعاً خداوند به عدل و احسان فرمان می دهد» (نحل: ۹۰). باتوجه‌به اوضاع سیاسی و اجتماعی دورۀ مغول، شاعران این دوره برای گوشزد کردن حاکمان به رعایت عدل و توصیه به رعایت آن در جامعه، به مدح شاهان و برجسته کردن این فضیلت اخلاقی پرداخته‌اند. ابن‌یمین نیز در قصیده‌های مدحی خود، با روش تشویق، از عدل و آثار مثبت آن در جامعه سخن می‌گوید:

از بیم شیر رایت عدلش همیشه گرگ — در حفظ گوسفند چو کلب معلم است
(دیوان: ۳۸۵)

در روزگار عدل تو شاید که عاقلان — گویند بره با بچهٔ شیر توأم است
(همان: ٤٠٢)

پنجهٔ عدلش چنان دست ستم تاب کرد — کز اثر آن گوزن جای غضنفر گرفت
(همان: ٤٩٠)

تیر عدلش نه شگفت ار برد از راست‌روی — هرچه در پشت کمان از کژی و تاب و خم است
(همان: ٤٢٩)

ابن‌یمین از فرهنگ غنی ایران و سخنان شخصیت‌های ایرانی در بیان فضیلت‌های اخلاق اجتماعی بهره جسته است. او در بیان عدالت از نگاه انوشیروان عادل بیان می‌کند که عادل‌ترین فرد کسی است که رنجی که برای خود نپسندد، برای دیگران هم نپسندد.

دگر آنکه عادل‌تر اندر جهان — کسی را شناس از کهان و مهان
که رنجی که او را نباشد پسند — نخواهی که یابد کس ز آن گزند
(همان: ۵۹۸)

۲ـ۱ـ۲. تواضع

۲ـ۱ـ۲ـ۱. تواضع در جایگاه مناسب

تواضع در لغت به‌معنای «فروتنی و کم‌زنی است که با افتادگی، خاکساری، شکسته‌نفسی و... مترادف است» (دهخدا، ۱۳۸۵: ذیل واژه). پیامبر اکرم(ص) دراین‌باره می‌فرماید: «هرگاه افراد متواضع از امت مرا دیدید، در برابر آن‌ها تواضع کنید؛ هرگاه افراد متکبر را دیدید، در برابر آن‌ها تکبر نمایید» (نراقی، ۱۳۸۸: ٤٤٣). از دیدگاه ابن‌یمین نیز هرکس طریق تواضع در پیش گیرد، بر تخت بزرگی فرمانروایی می‌کند. تواضع از فضیلت‌های اخلاق اجتماعی است؛ اما ابن‌یمین تواضع در برابر هر فردی را مطلوب نمی‌داند و می‌گوید: ارزش انسان با تواضع در برابر انسان بزرگوار بیشتر می‌شود و در مقابل افراد پست و لئیم، تکبر ورزیدن ادب است؛ زیرا فرد پست از تواضع انسان، به وهم و گمان می‌افتد. بنابراین وی تواضع را در جایگاه خود مطلوب می‌داند:

در بـــاب تواضـــع آنچـــه دانـــی　　بـــا خلـــق جهـــان بـــه جـــای آور
کـــافزوده کنـــد تـــو را تواضـــع　　نزدیـــک کـــریم طبـــع مقـــدار
امـــا چـــو لئـــیم‌طبـــع باشـــد　　اُفتـــد ز تواضـــعت بـــه پنـــدار
بـــر وی نظـــر از تکبـــر افکـــن　　وآن جـــزء ادب تمـــام بشـــمار
(دیوان: ٤١٩)

کســـی کـــو طریـــق تواضـــع رود　　کنـــد بـــر ســـریر شـــرف ســـلطنت
ولـــیکن تـــو جـــایش بـــدان و مکـــن　　ملـــک‌ســـیرتی در گـــه شـــیطنت
(همان: ٣٤٩)

۲ـ۱ـ۲ـ۲. فروتنی در جوانی

دوران جوانی یکی از مهم‌ترین و طلایی‌ترین دوران‌های زندگی است که از اهمیت والایی برخوردار است. برخی انسان‌ها باتوجه‌به استعدادها و نیروی جوانی، به خود غرّه می‌شوند. ابن‌یمین با بهره‌گیری از عناصر طبیعت، به زیبایی، ارزش تواضع در جوانی را بیان کرده، می‌گوید که انسان در دوران پیری، ناگزیر افتاده می‌شود؛ اما افتادگی در دورهٔ جوانی ارزشمند است که انسان توانایی دارد:

باغبـــانی بنفشـــه مـــی‌انبـــود　　گفـــتم ای گوژپشـــت جامـــه‌کبـــود
این چه رسمی ست در جهـان کـه تـو　　پیـــر ناگشـــته برشکســـتی زود
گفـــت پیـــران شکســـتهٔ دهرنـــد　　در جـــوانی شکســـته بایـــد بـــود
(همان: ٣٧٤)

۲ـ۱ـ۳. حسن گفتار و رفتار

انسان بالطبع موجودی اجتماعی است و «نیازهای مشترک و روابط ویژهٔ زندگی انسانی، انسان ها را آن‌چنان به یکدیگر پیوند می‌زند و زندگی را آن‌چنان وحدت می‌بخشد که افراد را در حکم مسافرانی قرار می‌دهد که در یک اتومبیل یا یک هواپیما یا یک کشتی سوارند و به‌سوی مقصد در حرکت‌اند و همه باهم به منزل می‌رسند و یا همه باهم از رفتن می‌مانند و همه باهم دچار خطر می‌شوند و سرنوشت یگانه‌ای پیدا می‌کنند» (مطهری، ۱۳۹۲، ج۱: ۱۱۸). شکی نیست که خوشبختی یا بدبختی یک گروه یا یک جامعه در گرو عمل کردن به یک‌سری

موازین و هنجارهاست که مردم‌دار بودن جزئی از این هنجارهاست. گفتار و رفتار نیکو داشتن در برخورد با مردم در جامعه، از صفات پسندیده‌ای است که امام علی(ع) در *نهج البلاغه* هشدار می‌دهد که «مبادا اخلاق نیک را درهم شکنید و آن را دگرگون سازید» (خطبهٔ ١٧٦). ایشان در حکمت پنجم *نهج البلاغه* دربارهٔ خوش‌رویی در برابر مردم می‌فرماید: «دل‌های مردم گریزان است، به کسی روی آورند که خوش‌رویی کند» (حکمت: ٥).

ابن‌یمین در این مورد معتقد است که سرانجام همهٔ انسان‌ها با مرگ روبه‌رو می‌شوند و کسی به رستگاری می‌رسد که انسانیت و دستگیری از مردم را سرلوحهٔ کار خود قرار دهد:

سرانجام چون حکم میراجل — به طفل و به پیر و جوان می‌رسد
خردمند را باید آماده بود — که حکم اجل ناگهان می‌رسد
ره مردمی گیر ابن‌یمین — گرت دست قدرت بدان می‌رسد
که این است راهی که پایان او — به بستان‌سرای جنان می‌رسد
(دیوان: ٣٧٤)

٢ـ١ـ٤. مناعت طبع

٢ـ١ـ٤ـ١. اهمیت مناعت طبع

انسان، خلیفةالله در زمین است و به تعبیر *قرآن کریم* در اهمیت عزت نفس که خداوند می‌فرماید «ولله العِزَّة و لِرسولهِ و للمؤمنین»، عزت اختصاصاً برای خدا و پیغمبرش و مؤمنان است. انسان باید در نگهداری عزت نفس خود کوشا باشد. از دیدگاه حضرت علی(ع) «پاک دامنی و عزت نفس، موجب زیبایی فقر است» (حکمت ٦٤). ابن‌یمین دراین‌باره بیان می‌کند که نان خشک سفرهٔ خود خوردن، بهتر از گل‌شکر خوردن از سفرهٔ دیگران است و انسان باید مانند پرندهٔ همای که باارزش است، به استخوانی (دارایی اندک خود) قناعت ورزد و مقام خود را مانند مگس بر گرد حلوای دیگران (مال و ثروت دیگران) پایین نیاورد:

اگر پاک‌طبعی و پاکیزه‌کار — توقع به درگاه دونان نبر
لت نان خشک از سر خوان خویش — خوری به که با دیگران گل‌شکر
به یک استخوان صلح کن چون همای — مگس‌وار بر گِرد حلوا مپر
(دیوان: ٤٠٩)

۲ـ۱ـ٤ـ۲. درخواست نکردن از سفلگان

باتوجه‌به فضای حاکم بر جامعهٔ عصر مغول، سفلگان و نالایقانی بر سر کار آمدند که از درک وضعیت عامهٔ مردم غرق‌شده در فقر و بدبختی، غافل بودند. در باور ابن‌یمین انسان نباید از کسی چیزی را التماس کند؛ به‌ویژه درخواست کردن از انسان‌های پست را خطا می داند و می‌گوید اگر درخواست انسان را برآورده کنند، فرد درخواست‌کننده، زیر بار منت او می‌ماند و اگر آن درخواست را برآورده نکند، از آبروی فرد درخواست‌کننده کم می‌شود. وی معتقد است که اگر انسان برای کسب روزی خطر کند، بهتر از درخواست از انسان‌های پست است:

تا توانی التماس از کس مکن — خاصه از ناکس که آن عین خطاست
گر دهد، مانی به زیر منتش — ور ندادت، آبرویت را بکاست
گر کشد نفست بلاها، صبر کن — ز آنکه عزّ صبر بِهْ از ذِلِّ خواست
(همان: ۳۳۵)

دست اگر در دهان شیر کنی — وز پی قوت لقمه برداری
نزد ابن‌یمین ستوده‌تر است — زآنکه حاجت به سفلگان آری
(همان: ۵۳۵)

۲ـ۱ـ٤ـ۳. حفظ ظاهر هنگام تنگدستی

پیامبر اکرم(ص) در حدیث نبوی می‌فرماید: «اطلبوا الحوائج بِعِزَّة الأنفسُ» (سیوطی، ۱۳۹۰، ج۱: ۱٦۸)؛ اگر درخواست حاجتی از دیگران دارید، با عزت نفس بخواهید؛ یعنی انسان برای برآورده شدن حاجات خویش، نباید خود را پست و حقیر کند. ابن‌یمین دراین‌باره می‌گوید: انسان هنگام تنگدستی، باید خود را توانگر نشان دهد؛ زیرا مردم جامعه به ظاهر افراد می‌نگرند و بنا به ظاهر، انسان را بزرگ یا کوچک می‌شمرند:

به گاه فقر توانگر نما، ز همت باش — که گرچه هیچ نداری بزرگ دارندت
نه آنکه با همه هستی شوی خسیس‌مزاج — شوی اگر تو چو قارون، گدا شمارندت
(همان: ۳۳۲)

۲ـ۱ـ۵. انفاق مال به نیازمندان

یکی از راه‌های توزیع عادلانهٔ ثروت در جامعه، انفاق مال به نیازمندان است. در *قرآن کریم* از این اخلاق حسنه به‌عنوان «وام به خداوند» تعبیر شده و آیات و احادیث فراوانی در ارتباط با این اخلاق نیک اجتماعی آمده است. امام علی(ع) در هنگام تنگدستی، صدقه دادن را تجارت با خداوند می‌داند (نهج البلاغه، حکمت ۲۵۷). علامه طباطبایی انفاق را نردبانی برای تقرب انسان‌های مؤمن به سرچشمهٔ جمال و کمال هستی؛ یعنی خداوند متعال دانسته و معتقد است: «توجه به مرزهای اخلاقی و اسلامی این مؤلفهٔ فضیلت‌مدار، باعث درونی شدن هرچه بهتر ارزش‌های اقتصادی اسلامی در نهاد هنجاری افراد و تضمین پایداری کرامت و امنیت آنان می‌گردد» (سلطانی رنانی، ۱۳۹۲: ۲۲). ابن‌یمین نیز انفاق و بخشش مال را مایهٔ سروری می‌داند:

ای دل ار داری هوای سروری پاشنده باش — بر جهان ابر ارچه سرور باشد از پاشندگی

بر زبردستان چو خوشه سرکِشت ار آرزوست — پیشه کن با زیردستان دانه‌وار افکندگی

(دیوان: ۵۲۲)

بکوش در ره احسان که آن بود با حق — تجارتی ز پی سود ده‌صدی کردن

(همان: ٤٩٣)

فقر یکی از معضلات اجتماعی است که باتوجه‌به اوضاع سیاسی و اجتماعی در زمان ابن‌یمین، در بین عامهٔ مردم بیداد می‌کرده است. وی در لابه‌لای اشعار مدحی خود، وزرا و امرا را به کمک به نیازمندان دعوت می‌کند و می‌گوید اکنون که دستتان می‌رسد کاری کنید و این فرصت کمک کردن را از دست ندهید؛ هرچند بنابر قول ابن‌یمین دو کار را لازمهٔ نظام پادشاهی می‌داند که یکی بخشش مال، به خاص و عام است و دیگری ایجاد ترس در دل دشمنان. شاعر معتقد است که بخشش مال باعث کم شدن روزی نمی‌شود و انسان به شکرانهٔ نعمت دارایی اگر فرصتی یافت، از مال خود انفاق کند و رنجی را از خواهنده‌ای بکاهد.

و آنکه بال و پری نیستش مناسب حال — فتاده اکثر اوقات درین قفس است

ببخش بال و پری از مثال ترخانیش — که در هوای تو پرواز کردنش هوس است

کنون که دسترست هست، دستگیرش باش — مده ز دست مر این وقت را که دسترس است

(همان: ۳۳٦)

خسروان را دو کار می‌باید — تا شود کار خسروی به نظام

اولاً همتی چو ابر بهار — که دهد بهرهٔ خواص و عوام

ثانیاً هیبتی که دشمن را — خون چکاند به‌جای خون ز مسام

(همان: ٤٦٨)

۲ـ۱ـ٦. معاشرت و دوستی

دوستی یک ضرورت اجتماعی است که به‌عنوان نیاز روحی مهم به شمار می‌رود و در دین اسلام به اهمیت آن توجه بسیاری شده است. حضرت علی(ع) دوستی و مهرورزی را نشانهٔ خردمندی ذکر می‌کند و از انسان بی‌دوست به فرد ناتوان تعبیر می‌کند؛ هرچند ازنظر ایشان، هرکسی صلاحیت دوستی را ندارد. ابن‌یمین در مورد موضوع انتخاب دوست می گوید که انسان فردی را باید برای دوستی انتخاب کند که از خود شخص برتر باشد، زیرا هم‌نشین از هم‌نشین تأثیر می‌پذیرد؛ همانند زغال آتش که هرچقدر هم که داغ باشد، وقتی با خاکستر هم‌نشین می‌شود، به سردی می‌گراید و تبدیل به خاکستر می‌شود و برعکس زغال سرد، در هم‌نشینی با آتش به زغال داغ تبدیل می‌شود. وی انسان را از هم‌نشینی با هشت فرد (حسود، بی‌وفا، نادان، دروغ‌گو، بخیل، ناکس، بداخلاق و سخن‌چین) برحذر می دارد.

ای پسر هم‌نشین اگر خواهی — هم‌نشینی طلب ز خود بهتر

زآنکه در نفس همدم از همدم — نقش پیدا شود به خیر و به شر

مثل اخگر که با همه گرمی — سرد گردد به وصل خاکستر

ورچه باشد فسرده‌طبع انگشت — چون به آتش رسد شود اخگر

گر تو خواهی که نیکنام شوی — دور باش از بدان عزیز پدر

(همان: ٤۰۹)

همیشه تا توانی ای برادر — مشو با هشت کس همراز و دمساز

حسود و بی‌وفا، نادان و کاذب بخیل و ناکس و بدخوی و غمّاز
(همان: ٤٣١)

با مردم نادان منشین، ور بنشینی زنهار بدو تا بتوان هیچ میاموز
زیراکه بیاموزد و در دشمنی آرد کاری چو شب تیره به رویت به همین روز
(همان: ٤٣٢)

ابن‌یمین رعایت چند نکته در دوستی را از زبان انوشیروان عادل بیان می‌کند؛ ازجمله: پنهان داشتن راز از دوستان، پرهیز از دوست قدرتمندی که دلش به دادخواه نرم نشود، پرهیز از دوست مغرور، غیبت‌کننده، اسراف‌کار و کینه‌توز. از دیدگاه شاعر، دوست خوب دارای دو ویژگی است: ١. وقتی که انسان تهیدست شود، همچنان دوست و یار باقی می ماند؛ ٢. اگر فرد ثروتمند باشد، چشم طمع و تلف کردن به مال دوستش نداشته باشد:

در وصیت از بزرگان جهان گفت دانایی به فرزند خلف
با کسی کن دوستی کو در دو حال با تو باشد همچو گوهر در صدف
برنگردد از تو چون گردی گدا صحبتت داند در آن حالت شرف
هم نخواهد چون تو را بیند غمی تا شود مالت به‌آسانی تلف
ور کند گردون تو را در جاه ماه با تو دارد چهرهٔ خود بی‌کلف
(همان: ٤٤٨)

٢ـ١ـ٧. رعایت احترام به افراد جامعه

٢ـ١ـ٧ـ١. نحوهٔ کسب احترام

رعایت احترام متقابل افراد جامعه به یکدیگر موجب گسترش مهر و محبت و نشاط در جامعه می‌شود. ابن‌یمین با کلام روان خود که برگرفته از احساسات ناب وی است، به این فضیلت اخلاق اجتماعی توجه دارد. «سخن او خلاف بسیاری از معاصرانش، روان و منسجم و خالی از هرگونه تکلف و خودنمایی و علم‌فروشی است. سخن وی زادهٔ طبع و قریحه و احساسات اوست، نه نتیجهٔ اطلاعات یا تکلفاتی که فضل‌فروشان روزگار داشته اند» (صفا، ١٣٦٩، ج٣: ٩٥٦). ازنظر ابن‌یمین، هرکس با اعمال و رفتارش مشخص می‌کند که دیگران چگونه با او برخورد کنند؛ بنابراین اگر کسی خواهان عزت و احترام ازسوی

مردم جامعه باشد، باید با دیگران با عزت و احترام برخورد کند. وی احترام گذاشتن به افراد جامعه را در جایگاه مناسب خودشان توصیه می‌کند:

عزت خلق اگر نگه داری — نکشی دردسر ز قال و ز قیل
ور نداری ز کبر عزت نفس — ناکسی گشت ثابتت به‌دلیل
(همان: ٤٥٨)

هرکسی را چنان‌که هست بدان — پس بدان قدر دوستی می‌کن
(همان: ٤٩٨)

۲ـ۱ـ۷ـ۲. رعایت احترام به طبیب و معلم

در اهمیت مقام معلم باید گفت که هدف تعلیم و تربیت اسلامی، فراگیری علم و دانش همراه با تهذیب نفس، برای رسیدن به سعادت دنیوی و اُخروی بشر می‌باشد که مربیان و معلمان، این رسالت الهی را به پیروی از پیامبران جامهٔ عمل می‌پوشانند. دو مورد از مشاغل مهم و کلیدی در جامعه، طبابت و معلمی است زیرا طبیب با درد مبارزه می‌کند و جسم را نجات می‌دهد و معلم با جهل مبارزه می‌کند و ناجی جان می‌شود.ابن‌یمین معتقد است که همان‌طور که طبیب در دفع درد از مردم جامعه تلاش می‌کند و وجود او سودمند است، معلم و مربی هم درد جهل در جامعه را درمان می‌کند، باید عزت و احترامشان حفظ شود:

دو مشفق‌اند ادیب و طبیب بر سر تو — نگاه دار به عزت دل ادیب و طبیب
ز درد خسته شوی گر بنالد از تو طبیب — به جهل بسته شوی، گر برنجد از تو ادیب
(همان: ۳۲۱)

۲ـ۱ـ۸. امید داشتن به آینده در جامعه و شاد بودن

۲ـ۱ـ۸ـ۱. امید به رحمت خداوند

انسان تحت هر شرایطی، نباید از رحمت واسعهٔ پروردگار غافل شود و بنابر آیهٔ مبارکهٔ «**لاتقنطُوا مِن رَحْمَةِ الله**» (زمر: ۵۳)، انسان باید به رحمت خداوند امیدوار باشد. در دورهٔ مغول که از سیاه‌ترین و رعب‌آورترین دوران‌ها در تاریخ سرزمین ایران به شمار می‌رود، به نظر می‌آید که امید داشتن به آینده و شاد بودن، از حلقه‌های مفقودشده در زنجیرهٔ جامعه

بوده است. بر طبق باور ابن‌یمین، اگر روزگار بر وفق مراد انسان پیش نرود، به‌سبب احسان خداوند، روزگار همواره منقلب است و انسان نباید خودش را مضطرب و نگران کند. همان‌طور که پایان شب تاریک، سحر روشن است، انسان باید به آینده امیدوار باشد:

ای دل جهان به کام گرت نیست گو مباش — منت خدای را که جهان هست منقلب
ور روزگار نه بر وفق رأی توست — خود را مدار از غم این کار مضطرب
خوش باش اگرچه روز به شب شد به ناخوشی — آخر نه شام را سحری هست در عقب
اگر نیک و گر بد چو خواهد رسید — ز ایام عمر تو روزی به شب
ببین روز را تا صلاح تو چیست — به غم به که آری به شب یا طرب

(دیوان: ٦٦٨٨)

۲ـ۱ـ۸ـ۲. شاد بودن در زندگی

آفرینش انسان به‌گونه‌ای است که همواره به شادی نیاز دارد و تأثیر آن نه‌تنها برای روح و جسم انسان سودمند است، بلکه علاوه‌بر فواید فردی، در توسعهٔ پایدار جوامع نیز نقش بسزایی دارد. خداوند در *قرآن کریم* می‌فرماید: «**لاتَهنوا و لاتَحزَنوا**؛ غمگین و ناراحت نباشید» (آل‌عمران: ۱۳۹). «نگرش قرآن به شادی، خوشحالی و سرور، نگرشی مثبت است و احکامی که برای آن بیان می‌شود، برخاسته از این واقعیت است که ازنظر قرآن شادی امری مطلوب برای آدمی است» (صیفوری و فلاحتی، ۱۳۹۰: ۱۳). در قرآن همواره، شادی یکی از صفات بهشتیان ذکر شده است. ابن‌یمین دراین‌باره معتقد است روزی را که انسان می‌تواند با شادی به سر ببرد، نباید اندوه بی‌فایده بخورد، زیرا انسان یک بار در گذر زمان زندگی می‌کند.

در اشعار ابن‌یمین به شعرهایی برمی‌خوریم که تفکر خوش‌باشی سبک خراسانی در ذهن تداعی می‌شود. وی شاد زیستن را توصیه می‌کند و می‌گوید در هر صورت عمر و روزگار انسان درحال سپری شدن است. شاعر آسان گرفتن زندگی و امور را سفارش می کند و می‌گوید که انسان از مدت عمر خود بی‌خبر است، بنابراین باید تلاش کند که عمرش را به‌سبب نادانی به باد ندهد و وقت را غنیمت شمرد. وی معتقد است که هرگونه

که به کارها نگریسته شود، به همان صورت سپری می‌شود و اگر انسان کاری را سخت تصور کند، آن کار برایش سخت می‌شود و برعکس:

بگذر ز غم جهان و دل‌شاد بزی — منگر به خواب دهر و آباد بزی
خوش باش که بی‌قضا نباشد کاری — خود فکرت پستی بنه آزاد بزی
خوش باش که پیوسته نماند با کس — نیک و بد این جهان فانی باقی
(دیوان: ۷۰۶)

هیچ گر ز آمدن و رفتن خود باخبری — جهد کن تا ندهی عمر به باد از سر جهل
وقت را دار غنیمت که برفت آنچه برفت — نخورد انده ناآمده خود مردم اهل
صعب گردد به تو آن کار گرش گیری صعب — بگذرد سهل، گرش نیز فروگیری سهل
روزی به خوشی اگر توان برد به سر — زنهار پسر انده بیهوده مخور
(همان: ٤٦٠)

کان نقش که یک بار برآورد فلک — ممکن نبود که آورد بار دگر
(همان: ٦٧٣)

روزی که بود صحت و اسباب معاش — زنهار غنیمت شمر و خوش می‌باش
زیراک چو وقتِ فرصت از دست رود — زان پس نکند سود تو را گفتن کاش
(همان: ٦٧٨)

گر خوش گذرانی گذرد عمر تو خوش — ور کم بزنی نقش تو آید همه شش
چون می‌گذرد عمر به هر حال که هست — خوش می‌گذران و بار اندوه مکش
(همان: ٦٧٨)

۲ـ۱ـ۹. نوع‌دوستی

۲ـ۱ـ۹ـ۱. خدمت به خلق

امام سجاد(ع) در دعای ۲٦ از فراز سوم *صحیفهٔ سجادیه*، این‌گونه دعا می‌کند: «... و با مهربانی بر گرفتارانش وقت داشته باشم و دلجویی کنم.» شاعران این دوره، با مشاهدهٔ بی مهری به مردم ازسوی حاکمان و صاحب‌منصبان، همواره رعایت حال مردم را گوشزد می

کنند. «شاعران و نویسندگان برجسته، آیینهٔ تمام‌نمای جامعهٔ خویش هستند؛ چنان‌که بسیاری از آنان در تحلیل و تبیین دشواری‌های اجتماعی، به‌مراتب تیزبین‌تر و عمیق‌تر از اندیشمندان اجتماعی بوده‌اند» (ستوده، ۱۳۷۸: ۱۲). ابن‌یمین بزرگی و سروری را در غم‌زدایی از مردم و رعایت حال آنان می‌داند. وی خدمت به خلق را از نشانه‌های خردمندی و فاضل بودن ذکر می‌کند و معتقد است که این امر سبب نگه داشتن حرمت و عزت افراد می‌شود:

هرکه بندد کمر به خدمت خلق — چون خردمند باشد و فاضل
نظرش بر دو چیز اگر نبود — پس بود سعی او از آن باطل
گر نگردد ز خدمت مخلوق — هیچ از آن هر دو آرزو حاصل
اولاً حرمت و دوم نعمت — که از آن حاصل است شادی دل

(همان: ٤٦٢)

نبود مهتری به روز و به شب — بادهٔ خوشگوار نوشیدن
یا طعام لذیذ را خوردن — یا لباس لطیف پوشیدن
من بگویم که مهتری چه بود — گر بخواهی ز من نیوشیدن
همگنان را ز غم رهانیدن — در رعایات خلق کوشیدن

(دیوان: ٤٩٨)

۲ـ۱ـ۹ـ۲. دلجویی از دلشکستگان

شعر اجتماعی در باطن جامعه ورود پیدا می‌کند و از هیچ‌یک از اقشار جامعه غافل نیست. «شعر اجتماعی از مؤثرترین و نافذترین راه‌های ابراز اندیشه، اظهار مکنونات قلبی و تمنیات آدمی تلقی می‌شود و با تفکر و گرایش به نغمه‌های روح‌بخش اجتماعی، زمینهٔ ظهور خود را در جامعه مهیا می‌کند و به این وسیله، از شوره‌زار خودپرستی و خودخواهی به سرچشمهٔ زلال عشق‌ورزی و نوع‌دوستی رهنمون می‌گردد» (یزدی‌نژاد، ۱۳۹۲: ۱۱۵). ابن‌یمین شاعر اجتماعی دردمندی است که خود را در کنار اقشار ضعیف جامعه می‌بیند. وی در توصیه به حاکمان می‌گوید که در به دست آوردن دل انسان‌های رنجور تلاش کنند و یک لحظه از کار خود غافل نشوند تا فرصت‌ها را از دست ندهند. از دیدگاه شاعر، فردی که از رنجوران دلجویی نکند، نباید خودش را زنده نامد:

چو روزگار به کام تو گشت و دولت یار — بکوش تا دل آزرده‌ای به دست آری
مباش یک نفس از کار خویشتن غافل — مگر که فرصت امکان ز دست بگذاری
(همان: ۵۳۱)

دگر آنک زنده مخوان خویش را — چو مرهم نیابی دل ریش را
(همان: ۵۹۵)

۲ـ۱ـ۱۰. مشورت

مشورت یکی از مؤلفه‌های اخلاق اجتماعی پسندیده و سودمندی است که در تعالیم دینی و متون ادبی به آن سفارش بسیاری شده است. خداوند در قرآن کریم در اهمیت این مسئله می‌فرماید: «**وَ أَمْرُهُمْ شُورى بَيْنَهُمْ**» (شوری: ۳۸).

ابن‌یمین معتقد است که انسان با مشورت کردن با دیگران، به موفقیت می‌رسد و وی دو کس را شایستهٔ مشورت کردن می‌داند: ۱. کسی که حرف حق را بگوید؛ ۲. فردی که صادق و راست‌گو باشد:

هرکه در کارها مشاوره کرد — گلبن باغ دولتش بشکفت
هر مهمی که باشد از بد و نیک — در جهان با دو شخص باید گفت
اولاً آنکه او به حق‌گویی — همچو الماس دُر تواند سُفت
ثانیاً با کسی که صورت صدق — با تو بیرون بیاورد ز نهفت
(دیوان: ۳۵۶)

۲ـ۲. رذیلت‌های اخلاق اجتماعی

۲ـ۲ـ۱. ظلم

ظلم یکی از رذیلت‌های نکوهیدهٔ اخلاق اجتماعی است که هیچ انسانی آن را برنمی‌تابد. خداوند در قرآن کریم، عاقبت بد ستمکاران را مکرّر ذکر می‌کند و می‌فرماید: «**فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذابِ يَوْمٍ أَلِيمٍ**: وای بر ستمکاران از عذاب دردآور قیامت» (زخرف: ٦٥). در کلام اهل‌بیت(ع) نیز ظلم‌ستیزی از اهمیت والایی برخوردار است که نمونهٔ بارز این مسئله در قیام عاشورا نمود پیدا می‌کند. حضرت علی(ع) ظالم را دشمن خدا می‌نامد و در فرمان به مالک اشتر می‌فرماید: «نسبت به خدا و بندگانش انصاف را از دست مده،

نسبت به اطرافیان و خانواده و زیردستان انصاف داشته باش که اگر انصاف پیشهٔ خود نسازی، ستم کرده‌ای و کسی که به بندگان خدا ستم کند، خدا دشمن اوست» (نامهٔ ۵۳) ابن‌یمین عاقبت ظلم را این‌گونه بیان می‌کند:

گر ستم رسد از غیر تو را باک مدار — که مرا تجربه افتاد درین کار بسی
او نماند ابداً ظالم و تو مظلومش — که بد و نیک به یک حال ندیده‌ست کسی
چون بد و نیک سرانجام فنا خواهد شد — جز نکوئی مکن ار هست تو را دسترسی
(دیوان: ٥٤١)

یکی از نهضت‌های شیعی که از نهضت عاشورا تأثیر پذیرفته، نهضت سربداران است که در قرن هشتم هجری، مقارن با دورهٔ زندگی ابن‌یمین در جهت ظلم‌ستیزی به وجود آمد.

ابن‌یمین دوری از حاکمان ظالم را توصیه می‌کند و می‌گوید حاکمان ظالم باید به‌زودی حساب پس بدهند. وی از زبان انوشیروان پادشاه دادگر ساسانی، رمز کامکاری در جهان را پرهیز از ظلم و ستم و بخشندگی به مردم و جلب رضای پروردگار می‌داند:

هر حاکمی که مذهب ظلم آیدش پسند — و آن را به جدّ گرفت و بر آن اکتساب اوست
او را به روزگار رها کن که عن‌قریب — آرد بر او بس آنکه نه اندر حساب اوست
(دیوان: ٦٢١)

شنیدستم که کسری شه دادگر — که دیهیم ازو بود با زیب و فر
چنین گفت با موبدان شهریار — که تا من به گیتی شدم کامکار
نگشتم دمی از ره بخردی — نجستم به‌جز فرّه ایزدی
به بیچارگان بر نکردم ستم — جهان شد ز دادم چو باغ ارم
به داد و دهش عالم آراستم — همه نام نیک از جهان خواستم
(همان: ٥٩٤ـ٥٩٨)

ازنظر ابن‌یمین، بزرگ‌زاده کسی نیست که مال و ثروت فراوان دارد؛ بلکه بزرگ‌زاده کسی است که فضل، جوانمردی، انسانیت و عقل در رفتارش هست و کسی که ظلم و ستم می‌کند، از جاه و مال هیچ لذتی نمی‌برد:

هنـر بیایـد و رادیّ و مردمـی و خـرد — بزرگ‌زاده نـه آن اسـت کـو درم دارد
ز مـال و جـاه نـدارد تمتّعـی هرگـز — کسـی کـه بـازوی ظلـم و سـتم دارد
خوشا کسی که ازو بد به هیچ‌کس نرسـد — غلام همـت آنـم کـه ایـن قـدم دارد
(همان: ٤٠٤)

۲ـ۲ـ۱ـ۱. عدم شایسته‌سالاری

یکی از مصادیق بارز ظلم در جامعـه، قـرار نگـرفتن افـراد در جایگـاه مناسـب خـود اسـت. امیرالمؤمنین علی(ع) در عهدنامهٔ مالک اشتر، دربارهٔ لزوم شایسته‌سالاری افـراد و مسـئولیت‌هـا در جامعه می‌فرماید: «بر سر هریک از کارهایت مسئولی از آنان بگمار که نه بزرگـی کـار او را ناتوان سازد و نه بسیاری آن، وی را پریشان کند» (نهج‌البلاغـه، نامـهٔ ۵۲/ فـراز ۸). ابـن‌یمـین روزگار را سفله‌پرور می‌داند و این موضوع را نکوهش مـی‌کنـد و مـی‌گویـد کـه انسـان‌هـای نالایق، عمر را به‌راحتی می‌گذرانند؛ اما انسان‌های شایسته و صاحب هنر و دانش در سـختی و مشکل‌اند. آن‌گونه که از شواهد و قراین برمی‌آید، در دورهٔ مغول عدم شایسـته‌سـالاری بسـیار رایج بوده و عالمان و شایستگان زمانهٔ شاعر در سختی و حرمان به سر می‌برده‌اند؛ درحالی‌کـه جاهلان و لئیمان در بهره بردن از امکانات مناسب در جامعه جولان مـی‌داده‌انـد. ابـن‌یمـین از این بی‌عدالتی شکوه می‌کند و می‌گوید:

دون‌نوازی می‌کنی، این سعی نامشکور چیست — آدمیزادی ز هر مـردم‌گیـا تـا کـی کنـی
هر لئیمی را به روی هر کریمـی برکشـی — اطلس و خارا بگو از بوریا تـا کـی کنـی
عالمان را بـی‌گنـاه از جـاهلان آزرده‌ای — ابن‌ملجم را عدوی مرتضی تا کـی کنـی
(همان: ۱٦۰ـ۱٦۱)

ای سپهر بی‌وفا، با ما جفـا تـا کـی کنـی — با گروه پرجفـا آخـر وفـا تـا کـی کنـی
چشـم مـا را از غبـار آسـتان سـفلگان — تا چه مدت سرمه سازی، توتیـا تـا کـی
(همان: ۱٦۰)

مرا ز جـور تـو ای روزگـار سـفله‌نـواز — بسی‌ست غصه چه گویم که قصه‌ای‌ست دراز
بـه نـاز مـی‌گذراننـد عمـر بـی‌هنـران — هنـروران ز تـو افتـاده‌انـد در تـک‌وتـاز
ز دون‌نوازی تو هرکه بُد برهنه چـو سـیر — لباس گشت وجودش تمـام همچـو پیـاز
(دیوان: ۱۱۰)

۲ـ۲ـ۱ـ۲. آزار رساندن به مردم

مردم‌آزاری (سادیسم)، گذشته از رذیلت اخلاق اجتماعی، امروزه یک بیماری محسوب می شود که فرد آزاردهنده از آزار رساندن به دیگران چه جسمی، چه روحی و کلامی، لذت می‌برد. این رفتار نکوهیده در همهٔ ادیان نکوهش شده است و در همهٔ جوامع انسانی، رذیلتی پست به شمار می‌آید. دین مبین اسلام که دین رحمت و مهربانی است نیز همواره آزار و صدمه رساندن به دیگران را مورد نکوهش قرار می‌دهد و افراد را به نیکی کردن به دیگران سفارش می‌کند. امام علی(ع) در نامه‌ای به عاملانی که لشکر از سرزمین‌هایشان می گذشت، می‌فرماید: «بیزارم از آسیبی که سپاهیان به مردم رسانند» (نامهٔ ٦٠).

ابن‌یمین نیز به‌عنوان شاعری که متأثر از تعالیم دینی و فرهنگی بوده، فقر و تهیدستی را از داشتن ثروت، جاه و احترامی که در اثر آزردن دیگران به دست آمده باشد، برتر می‌داند و می‌گوید:

از غنا و عزتی حاصل ز آزار دلی راستی ابن‌یمین را فقر و خواری خوش‌تر است

(دیوان: ۳٤۳)

در فرهنگ علوی، به رعایت حقوق انسان‌ها و حتی حیوانات بسیار تأکید شده است؛ ازجمله حضرت علی(ع) در برابر پیشنهاد رشوه به ایشان در رعایت حقوق حیوانات در خطبهٔ ۲٤٤ می‌فرماید: «به خدا سوگند اگر اقلیم‌های هفت‌گانهٔ روی زمین با آنچه در زیر آسمان‌هایش قرار دارد، به من داده شود تا خدا را با گرفتن پوست جوی از دهان مورچه‌ای نافرمانی کنم، هرگز نخواهم کرد.» ابن‌یمین سود دنیا و آخرت را در نیکوکاری می‌داند و عین تقوا و دین‌داری را در آزار نرساندن به بندگان خدا بیان می‌کند و معتقد است که انسان نباید به‌خاطر امور دنیوی رنجیده‌خاطر شود و موجب رنجش کسی شود:

سود دنیا و دین اگر خواهی مایهٔ هر دوشان نکوکاری‌ست

راحت بندگان حق جستن عین تقوا و زهد و دین‌داری‌ست

گر در خُلد را کلیدی هست بیش بخشیدن و کم‌آزاری است

(دیوان : ۳٤۳)

مرنج از بهر دنیا و مرنجان مباش آزرده و کس را میازار

که هست و نیست یکسر بر گذار است — هر آنچت نیست آن را هست پندار

(همان: ٤۲۰)

اگر تنعم و دولت دهد بپوش و بخور — به دوستانْت بده آنچه از تو ماند باز

وگر مخالف طبع تو نغمه‌ای سازد — مرنج و نیز مرنجان و جان و دل مگداز

که روزگار حرون است و ناگهان برمد — نه مال ماند و منصب، نه جاه ماند و ناز

(همان: ٤۳۱)

۲ـ۲ـ۲. حکمرانی جاهلان و حرمان دانایان

آثار منفی حملهٔ مغول مانند سایه‌ای تیره، تا مدت‌ها در سرزمین ایران سایه گسترد و به تعبیر جوینی «محنت طولانی خراسان و عراق همچون تب لازم بود که از جسم آدمی بیرون نرود» (جوینی، ۱۳۹۰: ۹۲). یکی از مصادیق این تب لازم که برای مملکت جانکاه بود، بر مسند نشستن جاهلان و حرمان دانایان است. ابن‌یمین، از نادان‌پروری زمانه انتقاد می‌کند و می‌گوید: درحالی‌که دانایان در غم چاره‌جویی برای تأمین معاش خود مانده‌اند، نادانان اندکی از این غم را تجربه نمی‌کنند و این بی‌مهری به فضلا را طبق حکمت خداوند می‌داند. در واقع، این دیدگاه نوعی تسلیم در برابر تقدیر است که از تفکر جبرگرایی رایج زمانهٔ شاعر نشئت می‌گیرد:

فریاد از این جهان که خردمند را ازو — بهره به‌جز نوایب و حرمان نمی‌رسد

دانا بمانده در غم تدبیر روزی‌اش — یک ذره غم به خاطر نادان نمی‌رسد

جاهل به مسند اندر و عالم برون در — جوید کلید و راه به دربان نمی‌رسد

جهال در تنعم و ارباب فضل را — با صد هزار غصه یکی نان نمی‌رسد

این کارها به حکمت یزدان مقدر است — کس در رموز حکمت یزدان نمی‌رسد

(همان: ۳۹۲)

۲ـ۲ـ۳. پرهیز از انسان‌های نادان

انسان بنا به فطرت اجتماعی خود، گریزی از معاشرت و دوستی با دیگران ندارد. دوست خوب به‌عنوان یک نعمت و سرمایه برای انسان محسوب می‌شود که باعث رشد شخصیت و کمال انسان می‌شود. سقراط، فیلسوف یونانی در بیان اهمیت دوست می‌گوید: «مردم

هرکدام آرزویی دارند؛ یکی مال و ثروت می‌خواهد و دیگری افتخار و مقام؛ اما به عقیدهٔ من دوست خوب از تمام این‌ها بهتر است» (کاشفی، ۱۳۷٦: ۱۳۰). یکی از ویژگی‌های اصلی دوست خوب، دانایی و خردمندی است که حضرت علی(ع) در این مورد می‌فرماید: «به دشمن عاقل خودت بیشتر از دوست نادانت اعتماد کن» (تمیمی آمدی، ۱۳٦٦: ٤۲۹). ابن‌یمین نیز پرهیز از انسان‌های نادان را توصیه می‌کند و دشمن دانا را بهتر از دوست نادان می‌داند:

چه خوش گفت فرزانه‌ای دوربین — که با هیچ نادان مشو هم‌نشین
مکن دوستی با وی از هیچ روی — وز او چون ز دشمن همی پیچ روی
که دانا گرت دشمن جان بود — از آن دوست بهتر که نادان بود
(همان: ۵۹۹)

۲ـ۲ـ٤. ریا و ظاهرسازی

ریا در لغت به‌معنای تزویر، حیله، دورویی، ظاهرنمایی و فریب است و از ناپسندترین رذیلت‌های اخلاق اجتماعی شمرده می‌شود. ریا و ظاهرسازی در دورهٔ مغول، به‌شدت رایج بوده است. ابن‌یمین مانند بسیاری از شاعران هم‌عصر خود، از این معضل اجتماعی انتقاد کرده و آن را مذموم شمرده است؛ وی افراد جامعه را به آباد کردن باطن سفارش می کند و می‌گوید اگر باطن انسان پاک نباشد، ظاهرسازی هیچ فایده‌ای ندارد. وی مردم را از ریاکاری برحذر می‌دارد و از ظاهرپرستی عامهٔ مردم انتقاد می‌کند و با تعبیری زیبا و بجا، افراد ریاکار را به مارماهی تشبیه می‌کند که باتوجه‌به ظاهرشان، نه می‌توان آن‌ها را ماهی که سودمند و بی‌خطر است، نامید و نه مار که سمی و خطرناک است:

گشته است طبیعت گروهی — دائم دو زبان چو مار بودن
در شیوهٔ مکر و رسم تلبیس — امسال بتر ز پار بودن
(همان: ٤۹٤)

ای شده ظاهرپرست باطنت آباد کن — خرقهٔ پاکت چه سود، چون بدنت پاک
مرد ره عشق را گر قدمی همدم است — صاحب سجاده و شانه و مسواک نیست
(همان: ٦۸۳۸)

معنی نو طلب، منگر جامهٔ کهن بگذر ز صورت بد اگر سیرتش نیکوست
(همان: ۳۵۵)

نه هرکه صومعه دارد، شقیق بلخی شد نه هرکه صوف بپوشد، جنید بغدادی است
(همان: ۲۱۲)

زین همرهان فغان که همه مارماهیند صورت به‌سان ماهی و سیرت به‌سان مار
(همان: ٤۱۹)

گرت آسایش کونین باید ببایدشست دست از نام و از ننگ
نظر ابن‌یمین گویی برین داشت که برزد شیشهٔ تزویر بر سنگ
(همان: ٤۵۲)

۲ـ۲ـ۵. تفاخر به اصل و نسب

پیامبر اکرم(ص) تفاخر به اصل و نسب و گذشتگان را از اخلاق مذموم دورهٔ جاهلیت ذکر می‌کند. چه بسیار افرادی که از حلیهٔ علم و اخلاق هیچ بهره‌ای نبرده‌اند و در جامعه به اصل و نسب و اجداد خود تفاخر می‌کنند! حضرت علی(ع) فخرفروشی را از بی‌مقداری می‌داند و معتقد است که این رذیلت اخلاق اجتماعی آفت ریاست است که حماقتی بزرگ‌تر از آن وجود ندارد. ابن‌یمین این رذیلت اخلاق اجتماعی را نکوهش می‌کند و می‌گوید که انسان باید به زمان حال و داشته‌های مادی و معنوی خودش بنگرد و در گذشته سیر نکند:

نسب چه می‌طلبی صورت تو بس باشد دلیل آنکه بدانند کآدمیزادی
فریب خلق مخور ز آنکه از لئام‌الناس نیاید آنکه کریمان کنند از دادی
ببین که حال چه داری، مبین که اصلت چیست به نقد روز نگه کن، به دی چه افتادی
(همان: ۵۳۵)

۲ـ۲ـ٦. تکبر

غرور یکی از آفات شخصیتی است که در لغت به‌معنای خودپسندی، خودبزرگ‌بینی، فخر و مقایسه کردن با دیگران، و خود را بالا بردن معنا شده است (دهخدا، ۱۳۸۵: ذیل واژه). در آیات قرآن و روایات، آثار و پیامدهای منفی آن ذکر شده است. تکبر در نزد خداوند،

آن‌قدر مذموم شمرده می‌شود که در داستان آفرینش آدم در *قرآن کریم*، عبادت چندصدسالهٔ ابلیس که از فرشتگان مقرب الهی بوده، به‌خاطر تکبر و خودبرتربینی از بین می‌رود و از درگاه خداوند رانده می‌شود. ابن‌یمین معتقد است که اگر انسان به جایگاهی رسید، نباید به آن مغرور باشد؛ زیرا بسا کسانی که صبحگاه تاج بر سر داشتند و شبانگاه خشت، بالین آن‌ها بود و در مدتی کوتاه از عرش به فرش رسیدند. از دیدگاه شاعر اگر انسان به جاه و مقام دنیوی رسید، نباید به آن مغرور شود؛ زیرا هر صعودی سقوطی را در پی دارد:

ای به دولت ده‌روزه گشته مستظهر — مباش غرّه که از تو بزرگ‌تر دیدم
کسی که تاج به سر داشت بامداد پگاه — نماز شام، ورا خشت زیر سر دیدم
ز روزگار و جهانم همین پسند آمد — که زشت و خوب و بد و نیک بر گذر دیدم
(همان: ٤٦٧)

گر بنوازد فلکت غرّه مباش از پی آن — کش صعودی نبود کو نه هبوطی ز پی است
ور بلندی دهدت بخت بدان نیز مناز — کارتفاعی نبود کش نه سقوطی ز پی است
(همان: ۳۵۱)

۲ـ۲ـ۷. خسّت و لئامت

از رذیلت‌های اخلاقی که در دیوان ابن‌یمین به‌صورت مکرر از آن انتقاد شده است، خسّت ثروتمندان و بزرگان جامعه بوده که طبق گفتهٔ شاعر از کرم و بخشش بی‌بهره بوده‌اند. وی بارها این رذیلت اخلاقی را نکوهش می‌کند و کرم و بخشش را به عنقا و کیمیا تشبیه می‌کند که هرگز کسی آن‌ها را ندیده و فقط نامشان را شنیده است. این درحالی است که بخشش و انفاق مال به کم‌رنگ شدن فقر و فاصلهٔ طبقاتی در جامعه منجر می‌شود؛ اما در زمانهٔ شاعر، خسّت بر بخشش غلبه داشته است و عده‌ای از گرسنگی و قحطی، جان خود را از دست می‌دادهاند:

ای دل اندر جهان کریم مجوی — کاندرین عهد، آن نخواهی یافت
جز کرم، کیمیا و عنقا را — ثالثی در جهان نخواهی یافت
مطَلب آنچه در زمانه ازو — غیر نامی نشان نخواهی یافت
(همان: ۳۲۷)

۲ـ۲ـ۸. تقلید کورکورانه

خداوند در *قرآن کریم*، در چند سوره ازجمله سورهٔ شعرا، مائده، اعراف و زخرف، از ایستادگی مشرکان در مقابل خداوند به بهانهٔ تقلید از پیشینیان سخن به میان می‌آورد و این تقلید را حجابی معرفی می‌کند که مانع دیدن حقیقت توسط مشرکان می‌شود. این تقلید در پی خودباختگی به وجود می‌آید که ابن‌یمین آن را نکوهش می‌کند و بستن درِ تقلید کورکورانه را لازمهٔ باز شدن درِ مراد و موجب سعادت انسان می‌داند:

ای جسته دوا از در هر بیماری — تا چند ز تقلید تو در هر کاری
گر صاحب افسری نیاری گشتن — جهدی کن و سرمده فرا افساری
(همان: ۷۰۳)

در جهان هرچه می‌کنند عوام — نزد خاصان رسوم و عادات است
انقطاع از رسوم این حضرات — اتصال همه سعادات است
راه تقلید محض را بستن — افتتاح در مرادات است
(همان: ۳۳۹)

۲ـ۲ـ۹. غیبت کردن و نکوهش دیگران

غیبت کردن از دیگران، یکی از رذایل اخلاقی است که در تعالیم دین مبین اسلام به‌شدت نهی شده است. خداوند در *قرآن کریم* در تقبیح و تهدید این رذیلت و خلق نکوهیده لفظ ویل (وای) را به کار برده است: «**ویلٌ لکلِّ همزة لمزة**؛ وای بر همهٔ غیبت‌کنندهٔ عیب‌جویی» (همزه: ۱) به تعبیر امام علی(ع): «غیبت کردن آخرین تلاش افراد ناتوان است» (حکمت ۲۵٦). غیبت کردن و ذمّ دیگران، آثار سوء فردی و اجتماعی فراوانی به دنبال دارد. ابن‌یمین از پیامدهای این رفتار را خوار شدن فرد غیبت‌کننده و عیب‌جو بیان می‌کند و معتقد است که کسی میل به هم‌نشینی با چنین فردی را ندارد:

خواهی که خوار می‌نشوی ای عزیز من — هرگز ذم کسی نزنی پیش کس نفس
زیراکه با تو کس نکند ماجرا از آنک — بهر چه یاد می‌نکنی پیش من ز کس
وآن‌کس که شهره گشت به بدگفتِ دیگران — کس را به صحبتش نبود در جهان هوس
(دیوان: ٤۳٤)

۲ـ۲ـ۱۰. برتری دادن انسان‌ها به‌سبب ثروتشان

یکی از بدترین نگرش‌های اجتماعی دربارهٔ افراد جامعه، نگرش مادی است که انسان‌ها براساس میزان دارایی و ثروت، گرامی و عزیز و یا برعکس خوار و ذلیل می‌شوند و به‌تبع این نگرش منفی، از سایر امکانات مادی و رفاهیات در جامعه برخوردار یا محروم می شوند. از منظر *قرآن کریم*، همهٔ انسان‌ها چه ثروتمند و چه فقیر باهم برابرند و تقوا ملاک برتری اشخاص است. ابن‌یمین این دیدگاه مخرّب را نکوهش می‌کند:

یکی‌ست فاضل و دانا اصیل و پاک‌نسب — ولیک هیچ‌کسش در جهان ندارد دوست
یکی‌ست ناکس و بد اصل و بدرگ و مردود — به هرکجا که رود، صد هزارش نیکو گوست
سؤال کردم ازین سرّ ز پیر دانایی — که این تفاوت فاحش در این جهان ز چه روست
زمانکی به تأمل شد و سپس آنگه گفت — که می‌کشم از برای تو مغز را از پوست
بدان که اصل سعادت در این جهان مال است — هر آنکه مال ندارد، چو نافهٔ بی بوست
وگر بد است چو در دست سیم و زر دارد — به نزد خلق همه قول و فعل او نیکوست
وگر هزار هنر دارد و ندارد مال — به‌جای هر هنری صد هزار عیب در اوست

(همان: ۳۵۹)

۲ـ۲ـ۱۱. حسد

قبح صفت حسدورزی تا به‌حدی است که خداوند در آیهٔ ۹۰ سورهٔ بقره، حسد را همراه با ستمگری ذکر می‌فرماید و برای انسان‌های حسود از عذابی خوارکننده یاد می‌کند. در تعالیم دینی، پناه بردن به خدا، اساسی‌ترین راه مقابله با حسد معرفی می‌شود. خداوند در سورهٔ فلق، آشکارا از حسود به‌عنوان شر و بدی یاد می‌کند: «**و من شرِّ حاسِدٍ اذا حَسَد**» (فلق: ۵). حسادت در جامعه تبعات منفی به دنبال دارد. امام علی(ع) با بیان نکتهٔ دقیق روان‌شناسی و پزشکی، حسدورزی را باعث بیمار شدن فرد حسود می‌داند که نمود آن در دنیای کنونی به خوبی دیده می‌شود و بسیاری از بیماری‌ها منشأ روانی دارد: «تندرستی، از کمی حسادت است» (کلمات قصار: ٤٦١). ابن‌یمین صبر بر حسد حاسدان را توصیه می‌کند و معتقد است که فرد حسود، خودش در رنج است. وی فرد حسود را مانند آتشکده‌ای می‌داند که گاهی صاعقه می‌زند و اگر هیچ‌چیز برای خوردن نداشته باشد، خودخوری می‌کند:

غم مخور کز حسد آتشکده‌ای شد دل او — که گهی برق زند، صاعقه اندر گذرد
آتش ار هیچ نیابد که خورش سازد از آن — کارش این است که خون دل خود را بخورد
(دیوان: ۳۷۰)

از حسد نااهلم ار گوید بدی — زان بود کز من به دل دردیستش
حاسدان هستند و ما را باک نیست — بی‌هنر آن‌کس که حاسد نیستش
(همان: ٤٣٧)

۳. نتیجه‌گیری

با یورش ویرانگر قوم مغول و آسیب‌های همه‌جانبه به سرزمین ایران، انحطاط عقلی و فکری و اخلاقی، از تبعات مسلّم آن بود. آن‌گونه که از منابع تاریخی و ادبی مربوط به قرن هفتم و هشتم برمی‌آید، علاوه‌بر آثار شوم سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، اثرات به‌مراتب بدتری همچون وارونگی ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی مانند بیماری مسری در کل جامعه شیوع پیدا کرد. شاعران و نویسندگان نیز مانند بسیاری از روشنفکران جامعه، زخم سربسته را حس کردند، با نیشتر شعر و نثر آن را باز کردند، در مداوای آن قبل از فنای فرهنگ و اخلاق در جامعه کوشیدند و با بهره‌گیری از داروی دین و فرهنگ، به جامعهٔ شیعی و متمدن ایران جانی دوباره بخشیدند. ابن‌یمین که یکی از شاعران مطرح این دوره به شمار می‌رود، نسبت به اوضاع جامعه بی‌تفاوت نبوده و از ابزار شعر در جهت بیدار کردن مردم و احیای هنجارهای اخلاقی کم‌رنگ شده در جامعه، با بهره‌گیری از تعالیم دین مبین اسلام و فرهنگ غنی ایرانی بهره جسته است. مهم‌ترین دستاوردهای این تحقیق عبارت‌اند از:

۱. از یک‌سو به رعایت فضایل اخلاق اجتماعی توصیه می‌کند؛ گاه با مدح شاهان، آنان را به عدل تشویق کرده، از فروتنی و زمان مناسب آن سخن به میان آورده، مردم‌داری را به همگان توصیه می‌کند. مناعت طبع و انفاق مال، یاری به نیازمندان، دوستی، رعایت احترام افراد جامعه، شاد بودن و امید به خدا داشتن، آسان گرفتن زندگی، خدمت به خلق.

۲. ازسوی دیگر رذیلت‌های اخلاق اجتماعی را نکوهش می‌کند و از رواج بیش از پیش رذیلت‌های اخلاق اجتماعی ازجمله ظلم، ریا و ظاهرسازی، تکبر، عدم

شایسته‌سالاری، غیبت کردن، مردم‌آزاری، حسدورزی، تقلید کورکورانه، خسّت، برتری دادن انسان‌ها به‌سبب ثروت مادی آن‌ها، تفاخر به اصل و نسب، در جامعه انتقاد می‌کند.

۳. با توجه به مذهب شاعر که تشیع بوده است و بهره‌گیری وی از تعالیم دین مبین اسلام، مذهب شیعه و فرهنگ غنی ایرانی، می‌توان گفت که شاعر، اشعار اخلاق اجتماعی خود را تحت‌تأثیر سه عامل ذکرشده سروده است؛ زیرا با مراجعه به آیات، روایات و آثار مربوط، انعکاس سه مورد تعالیم دینی، مذهبی و فرهنگی به صورت واضح در بیان فضایل اخلاق اجتماعی و رذایل اخلاق اجتماعی دیده می‌شود.

منابع

۱. **قرآن کریم**.

۲. **نهج‌البلاغه**. (۱٤۰۰). ترجمهٔ محمد دشتی. ناشر: کتاب جمکران.

۳. **صحیفهٔ سجادیه**. (۱۳۹۹). ترجمهٔ حسین انصاریان. مشهد: صراط استوار.

٤. اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۷۰)، **دین و دولت در ایران عهد مغول**. چ۲. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

۵. اسماعیلی، مریم، و یزدانی، محمد. (۱۳۹٦). مطالعهٔ تطبیقی «اخلاق شش‌گانه» در «روان شناسی مثبت» و «نهج‌البلاغه». **مطالعات اسلام و روان‌شناسی**، ۱۱(۲۰)، ۱٤۹ـ۱۷۵.

٦. اشرف‌زاده، رضا، و فرهمندی، تکتم. (۱۳۹٦). مفاهیم اخلاق و پند و اندرز در قطعات ابن‌یمین. **نشریهٔ مطالعات ادبیات، عرفان و فلسفه**، ۳(٤)، ۳۲ـ٤۳.

۷. اقبال آشتیانی، عباس. (۱۳٦۵). **تاریخ مغول (از حملهٔ چنگیز تا تشکیل دولت تیموری**. چ٦. تهران: چاپخانهٔ سپهر.

۸. براون، ادوارد. (۱۳۵۱). **از سعدی تا جامی**. ترجمه و حواشی علی‌اصغر حکمت. تهران: چاپخانهٔ سپهر.

۹. ترابی، علی‌اکبر. (۱۳۸۵). **جامعه‌شناسی ادبیات فارسی**. چ۵. انتشارات فروزش.

۱۰. تقوی، سید حسین. (۱۳۹۰). **آیین زندگی (اخلاق کاربردی)**. قم: نسیم ظهور.

۱۱. تمیمی آمدی، عبدالرحمن بن محمد. (۱۳٦٦). **غرر الحکم و درر الکلم**. چ۳. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

۱۲. جوینی، عطاملک. (۱۳۹۰). **تاریخ جهانگشا**. تصحیح محمد قزوینی. انتشارات نگاه.

۱۳. حسن‌زاده، شهریار. (۱۳۹٦). آموزه‌ای تعلیمی در قطعات ابن‌یمین. **پژوهشنامهٔ ادبیات تعلیمی**، شمارهٔ ۳٤، ۱۰۷ـ۱۲۸.

۱٤. دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۸۵). **لغت‌نامه**. انتشارات دانشگاه تهران.

۱۵. دیلمی، احمد. (۱۳۸۰). **اخلاق اسلامی**. نشر معارف.

۱٦. ستوده، هدایت‌الله. (۱۳۷۸). **جامعه‌شناسی در ادبیات فارسی با همکاری مظفرالدین شهبازی**. تهران: انتشارات آوای.

۱۷. سلطانی رنانی، سید مهدی. (۱۳۹۲). مؤلفه‌های اخلاق اجتماعی از دیدگاه علامه طباطبایی و شهید مطهری. **نشریهٔ پژوهش‌های اجتماعی اسلامی**، ۱۹(۱)، ۳ـ٤٦.

۱۸. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر. (۱۳۹۰). **جامع الصغیر**. بیروت: دارالفکر.

۱۹. صافی، قاسم. (۱۳۷۹). پیام‌های تربیتی و رفتاری در اشعار ابن‌یمین. **مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران**، ٤۱(۱ و ۲)، ۲۳۵ـ۲۵۰.

۲۰. صفا ذبیح‌الله. (۱۳٦۹). **تاریخ ادبیات در ایران**. چ۷. تهران: انتشارات فروس.

۲۱. صیفوری، ویدا، و فلاحتی، علی. (۱۳۹۰). بررسی اهمیت و ضرورت شادی و نشاط از دیدگاه قرآن، روایات و تعالیم دینی. **نشریهٔ مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی**، ۱۵(۲)، ۸٤ـ۱۱۰.

۲۲. فریومدی، ابن‌یمین. (۱۳٦۳). **دیوان اشعار**. تصحیح و اهتمام حسینعلی باستانی راد. چ۲. انتشارات سنایی.

۲۳. کاشفی، محمدرضا. (۱۳۷٦). **آیین مهرورزی**. قم: انتشارات اسلامی.

۲٤. کوئن، بروس. (۱۳۸۳). **مبانی جامعه‌شناسی**. ترجمهٔ غلامعباس توسلی و رضا فاضل. تهران: سازمان سمت.

۲۵. گلدمن، لوسین. (۱۳۷٦). **جامعه، فرهنگ، ادبیات**. ترجمهٔ محمدجعفر پوینده. تهران: انتشارات سرچشمه.

۲٦. مطهری، مرتضی. (۱۳۹۲). **جامعه و تاریخ: مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی**. چ۱۹. مؤسسه انتشارات صدرا.

۲۷. مؤذنی، علی‌محمد. (۱۳۸۰). ابن‌یمین فریومدی و تأثیر قرآن و حدیث در دیوان او. **مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران**، ٤٦(۲ و ۳)، ۸۳ـ۹٦.

۲۸. ملکی، لیدا. (۱۳۸٦). نقش ادبیات در بازآفرینی اوضاع اجتماعی ایران عهد مغول. **فصلنامهٔ علمی‌پژوهشی مسکویه، دانشگاه آزاد اسلامی**، ۱۰(۷)، ۲۱۵ـ۲۳۰.

۲۹. نراقی، مهدی. (۱۳۸۸)، **جامع السعادات**. ترجمهٔ کریم فیضی. نشر قائم آل محمد.

۳۰. نرمان. ال. مان. (۱۳٦۲). **اصول روان‌شناسی**. ترجمهٔ محمود ساعتچی. تهران: نشر امیرکبیر.

۳۱. نسوی، محمد بن احمد. (۱۳۸۵). **نفثة المصدور**. تصحیح و توضیح امیرحسین یزدگردی. انتشارات توس.

۳۲. هادی، زینب. (۱۳۹۰). آسیب‌شناسی اخلاقی و اجتماعی در دیوان ابن‌یمین فریومدی. **نشریه پژوهشنامهٔ ادب حماسی (پژوهشنامهٔ فرهنگ و ادب)**، ۷(۱۱)، ۲۷۵ـ۳۰٤.

۳۳. یزدی‌نژاد، زهرا. (۱۳۹۲). **دوباره باران (منتخب مقالات کنگرهٔ شعر اجتماعی)**. چ۲. انتشارات خورشید باران.

۳٤. یلمه‌ها، احمدرضا. (۱۳۹۵). بررسی خاستگاه ادبیات تعلیمی منظوم و سیر تطور و تحول آن در ایران. **نشریهٔ پژوهشنامهٔ ادبیات تعلیمی**، ۸(۲۹)، ٦۱ـ۹۰.

35. Seligman, M. E. P., & Csikszen Jemihalyi, M. (2000). positive psychology: Anintroduction. **American psychologist**, 55(1), 5-14.